



انطباق موضوعات «رسالة الحقوق» با قرآن کریم

احمد صادقی اردستانی

از حضرت سیدالساجدین، امام علی بن الحسین^(ع) پیشوای چهارم شیعه، مجموعه حقوق و مسئولیت‌هایی تحت عنوان «الحقوق الواضحة» یا «رسالة الحقوق»، طی نامه‌ای خطاب به یکی از اصحاب وارد شده که به طور کلی می‌توان آن را به چهار بخش عمده زیر تقسیم نمود:

۱. تکلیف انسان در برابر خدا

۲. تکلیف انسان نسبت به خویشان خویش

۳. مدیریت اقتصادی

۴. مدیریت اجتماعی

اما، باید توجه داشت، که همه موارد و مفاد پنجاه‌گانه رساله را می‌توان متحد و یا منطبق با آیات شریف قرآن کریم دانست، ولی با عنایت به مجال اندک این مقال، بر اساس تقسیم بندی فوق، به طور خلاصه مواردی را بررسی می‌کنیم:

حق خداوند

حضرت امام زین العابدین^(ع) اولین حق یا تکلیف بزرگ انسان در برابر ذات مقدس آفریدگار هستی را، این گونه بیان می‌کند که: «فانک تعبده، ولا تشرك به شیئا»

تو باید خداوند متعال را «عبادت کنی» و برای او «هیچ چیزی را شریک» قرار ندهی .
 از واژه «عبادت» و مشتقات آن ، در قرآن کریم ۲۶۷ مرتبه و از واژه «شرک» و مشتقات آن
 ۱۵۶ بار سخن به میان آمده ، که در چهار آیه با عبارت : خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را
 با او قرار ندهید ، موضوع وجوب عبادت خدا و پرهیز از «شرک» مطرح گردیده است .^۲
 عبادت ، یعنی اظهار کوچکی و خضوع در برابر خالق جهان هستی و نیز هر عملی که
 با قصد اطاعت و تقرب به ذات مقدس پروردگار عالم و به منظور خدمت به خلق صورت
 گیرد ، آمده است .^۳

چنان که «شرک» به معنای اعتقاد به وجود شریک برای خدا در آفرینش و نیز در «عبادت»
 کسی یا چیزی را ، جز ذات مقدس حق در نظر گرفتن است .

راغب اصفهانی نیز ، در این محور ، شرک را با استفاده از قرآن کریم ، به «شرک عظیم»
 و «شرک صغیر» تقسیم نموده و می گوید : شرک عظیم یعنی اثبات شریک برای خداوند متعال ،
 که بزرگترین کفر می باشد و قرآن می فرماید : «ان الله لا یغفر ان یشرك به» (نساء/۴/۱۱۶) ؛
 خداوند ، کسی را که برای او شریک قرار دهد نمی آمرزد . زیرا ؛ «فقد ضل ضللاً بعيداً»
 (نساء، ۴/۱۱۶) ؛ چنین کسی به بزرگترین گمراهی مبتلا شده و همچنین ؛ «فقد حرم الله علیه
 الجنة» (مائدة، ۵/۷۲) ؛ خود را از ورود به بهشت محروم کرده است .

اما ، شرک صغیر این است که کسی در برخی از امور ، غیر خدا را نیز در نظر داشته
 باشد . این حالت ، همان «ریا» و «نفاق» است^۴ چنین شرکی نیز در آیات و روایات فراوان ،
 مورد نکوهش قرار گرفته ، و از لحاظ پاداش اخروی هم امام صادق (ع) فرموده : خداوند
 اعمال چنین کسی را نمی پذیرد .^۵

بنابراین ، حضرت امام سجاد (ع) با بیان این مسؤلیت انسانی - الهی و قرآنی ، زیر بنایی ترین
 مبنای شکل گیری و سامان بخشی ، یک زندگی استوار و آرمانی را مورد توجه و آموزش
 قرار داده ، تا همه به عنوان یک حق مسلم و یک ایده اجتناب ناپذیر ، آن را مبنای همه افکار
 و حرکات خویش قرار دهیم ، و بدانیم که خداوند فرموده : «وما خلقت الجن والانس الا
 ليعبدون» (ذاریات، ۵۱/۵۶) ؛ جنّ و انس را نیافریدم ، جز برای این که مرا عبادت کنند تا این
 عبادت نیز موجب رشد و تکامل آنان و سبب آبادانی و پیشرفت جامعه بشری گردد .

حق نفس

دومین حقی را که امام سجاده (ع) بیان کرده «حق نفس» یعنی مسئولیت انسان در برابر خویشتن خویش است. آن بزرگوار فرموده: اما حقی که نفس تو بر عهده تو دارد، آن است که آن را به حد کافی، به اطاعت خداوند وادار نمایی.

لازم به یادآوری است که «موضوع مهم مسئولیت در برابر نفس» که مورد توجه و بیان آن حضرت قرار گرفته، از واژه و مشتقات آن در قرآن کریم ۲۹۶ بار سخن به میان آمده که علاوه بر وجوب حفظ جنبه مادی و معنوی آن، توضیحات زیر، ضروری به نظر می رسد:

۱. شناخت نفس، به عنوان مطالعه «کتاب تکوین» و یک مسئولیت برای شناخت اسرار عالم هستی و از جمله شناخت خویشتن خویش، در قرآن کریم آمده و فرموده است: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم...» (فصلت، ۵۳/۴۱)؛ به زودی، نشانه های (قدرت و عظمت) خود را در اطراف جهان و در درون جان آن ها، به آنان نشان خواهیم داد، تا روشن شود که او حق است. بدین جهت، رسول خدا (ص) شناخت نفس را مقدمه شناختی «رب» دانسته و فرموده است: «من عرف نفسه، فقد عرف ربه»؛ هرکس نفس خویشتن را شناخت، به یقین خدای خویشتن را نیز شناخته است».

۲. در قلمرو شناخت نفس، توجه به «نفس هایی» که قرآن کریم معرفی کرده، ضروری خواهد بود.

در قرآن سه نفس، یعنی سه قوه و قدرت نهفته وجود دارد، که یکی به ویران گری فرمان می دهد، دیگری به سرزنش می پردازد و سومی آرامش و اطمینان می آفریند.

اولی به تعبیر قرآن «نفس اماره» نامیده شده؛ «ان النفس لأمارة بالسوء» (یوسف، ۵۳/۱۲)؛ همانا نفس پیوسته به بدی ها امر می کند. دومی «نفس لوامه»؛ «ولا اقسم بالنفس اللوامة» (قیامت، ۲/۷۵)؛ و [باز] نه سوگند به نفس ملامت کرد.

سومی، که قدرت تکامل یافته و تکامل بخش وجود آدمی است، «نفس مطمئنه»؛ «یا ایتهما النفس المطمئنه» (فجر، ۲۷/۸۹)؛ ای جان آرام یافته به اطمینان رسیده.

۳. نفس، به عنوان شخصیت مادی و معنوی انسان و ملحقات آن، سرمایه و نعمت خدادادی بزرگی است که قرآن کریم برای «حفظ آن از انحرافات و آلودگی ها» دستور اکید داده است: «قوا انفسکم و اهلیکم نارا» (تحریم، ۶/۶۶)؛ خود و خانواده خود را از آتش که

حفظ کنید. و بر این اساس انسان مجاز نیست، آزادانه هر سخنی را بگوید^۷ و هر عملی را، که موجب ضربه وارد شدن، زیان دیدن، و اتلاف آن گردد، مرتکب شود.

۴. اگر انسان خالق نفس خویش و مقام ربوبی گستره عالم هستی را فراموش کند و با خودداری از عبادت و اطاعت، سربه عصیان و نافرمانی و سرمستی و آلودگی و غفلت و خودسری بردارد، نخستین کیفر دنیوی او به مصداق این آیه می شوند: «نسوا الله فأنساهم أنفسهم» (حشر، ۱۹/۵۹)؛ خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یادشان بیرد. در نتیجه خود و مصالح خود و سرنوشت خود را نیز فراموش می کند و در وادی خطرناکی، که احیاناً هلاکت سرمایه انسانی خود را در پی خواهد داشت، گرفتار می شود!

ملاحظه کنید، رسول خدا (ص) فرموده: خداوند متعال (که با مهربانی و حکمت همه وسایل هدایت را در اختیار بشر قرار داده و انسان باز هم سر به عصیان و بی خبری می گذارد) فرموده:

«أیما عبد أطاعنی لم أکله إلی غیری، و ایما عبد عصانی، و کلته الی نفسه، ثم لم ابال فی آی واد هلك .

هر بنده ای اطاعت مرا کند، و کالت کار او را به غیر خویش واگذار نمی کنم، و هر بنده ای سر به عصیان (و نافرمانی و انحراف) بردارد، زمام کار او را به خودش واگذار می کنم و آن گاه، در هر دره ای (سقوط کند) و هلاک شود، باکی نخواهم داشت»^۸.

۵. موضوع «نفس» به خصوص با توجه به «اماره بودن» آن، و این که امام سجاده (ع) به منظور رشد و تعالی انسان و پرهیز از خطر هلاکت، انسان را به مراقبت و هدایت به اطاعت خدا فراخوانده، آن قدر حساس، تباه کننده و ویرانگر است، که علاوه بر دستورات قرآنی، امام علی (ع) نیز همگان را به تربیت و اصلاح آن خوانده و می فرماید:

«ایها الناس تولوا من أنفسکم تأدیبهها، و اعدلوا بها عن خراوة عاداتها؛ ای مردم، تربیت و اصلاح نفس خویش را خود عهده دار شوید، و آن را از جرأت و بی پروایی به آلوده شدن به عاداتهای زشت و ناشایست باز دارید»^۹.

۶. و بالاخره، نفس و جان آدمی را که امام (ع) سیاست آن را در قلمرو اطاعت و ترک معصیت مورد تأکید قرار می دهد، دارای چنان ارزش و قداستی است، که خداوند عالم، در مرحله نخست به آن سوگند می خورد، و سپس می فرماید: «قد افلح من زکیها»* و قد خاب

من دسیّها» (شمس، ۹۱/۱۰-۹)؛ هرکس نفس خود را پاک بدارد قطعاً پیروز شده و هر کس آن را به گناه آلوده سازد، قطعاً (از انسانیت) محروم گشته است.

مبانی اقتصادی

امام زین العابدین (ع) در فراز دیگری از رساله حقوق خویش می فرماید:

«و اما، حق بطنک، فإن لاتجعلله وعاء بقليل من الحرام ولا كثير، وان تقتصدله فی الحلال...»؛ و اما، حق شکم تو آن است، که آن را ظرف حرام، خواه کم یا زیاد قرار ندهی و در حلال خواری هم آن را به اقتصاد و میانه روی عادت دهی.

می توان گفت: امام (ع) با اقتباس از قرآن کریم، چهار اصل مهم را که می تواند مبانی و پایه های یک نظام اقتصادی سالم و صالح را ساماندهی کند در نظر گرفته اند. اکنون اندکی پیرامون آن ها به بحث می پردازیم.

۱. کار و تلاش

کار و فعالیت و تلاش برای تأمین نیازمندی های یک زندگی سالم و شرافت مندانه، یک ضرورت واجب و اجتناب ناپذیر است. چنان که، تنبلی، تن پروری، بیهودگی، خفت خواری، بی عاری، و بیکاری مایه ننگ و شرمساری، موجب نکبت و ذلت و سبب زبونی و آلودگی به فسادهای دردناک و خانمان سوزی می گردد، و برای این که هر مسلمانی، به شکم خود غذای حلال برساند، باید به کار و تلاش حلال و سودمند اقدام کند.

قرآن کریم، در این باره فرموده: «فاذا قضیت الصلاة فانتشر و ا فی الارض و ابتغوا من فضل الله...» (جمعه، ۶۲/۱۰)؛ پس آن گاه که نماز پایان یابد، در زمین پراکنده شوید و از «فضل الهی» و (باکسب و تجارت روزی حلال) به چنگ آورید و بسیار به یاد خدا باشید، تا به فلاح و رستگاری برسید.

۲. حرمت حرام خواری

همانطور، که امام سجاده (ع) مسئولیت انسان را خودداری از وارد کردن غذای حرام به شکم بیان داشته، قرآن کریم نیز ضمن آیاتی با بیان جزئیات و از جمله به طور کلی می فرماید: «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل...» (بقره، ۲/۱۸۸)؛ اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید.

در سوره نساء، علاوه بر این قسمت می فرماید: «یا ایها الذین امنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم» (نساء، ۲۹/۴)؛ اموال یکدیگر را به باطل (و از راه نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتی باشد، که با رضایت شما انجام گیرد...
 آیه اول اگر چه درباره حرام خواری از راه «رشوه خواری» است، ولی آیه دوم و آیات دیگری از قرآن کریم، حرام خواری را از راه سرقت، فریب و تقلب در معامله، رباخواری و هرگونه مال به دست آوردن از راه نامشروع، یعنی راه هایی که مغایر با عقود و قراردادهای اسلامی است، ممنوع و حرام اعلام کرده است.

حرام خواری هم، به هر صورت مثل غضب و تجاوز به حقوق مالی دیگران واقع شود، به طور کلی دو کیفر و زیان سریع دنیوی برای هر مسلمانی در پی خواهد داشت:
 الف: اگر مال و دارایی کسی نامشروع باشد و با آن برای عبادت اقدام کند، عبادت او باطل و تباه بوده و مورد قبول درگاه الهی قرار نمی گیرد. اگر کسی با آب غصبی وضو بگیرد، غسل کند، محل ریخته شدن آب وضو و غسل او غصبی و نامشروع باشد، وضو و غسل وی باطل است^{۱۰} اگر کسی در ملک و مکان غصبی نماز بخواند، یا لباس او از پول نامشروع تهیه شده باشد، نماز او باطل می باشد.^{۱۱}
 پیامبر اسلام (ص) هم در پایان خطابه ای فرمود:

«من إکتسب مالا حراما، لم یقبل الله منه صدقة ولا عتقا، ولا حجا، ولا إعتادا، و کتب الله له بعدد اجزاء ذلک اوزارا، و ما بقی منه بعد موته، کان زاده الی النار.
 هرکس مال حرامی را به دست آورده و با آن صدقه بدهد، برده ای آزاد کند، و حج و عمره انجام دهد، خداوند این اعمال عبادی را از او نمی پذیرد و برای هر جزئی از آن مال حرام برای او مجازاتی مقرر می دارد، و آن چه از آن مال حرام پس از مرگ وی هم باقی می ماند، توشه رفتن او به آتش دوزخ خواهد بود».^{۱۲}

ب: درباره کیفر و زیان دنیوی حرام کاری و حرام خواری، امام صادق (ع) فرموده است:
 «من کسب مالا من غیر حله، تسلط الله علیه البناء و الماء و الطین؛^{۱۳} هر کس مال و ثروتی را از راه حرام و نامشروع به دست آورد، خداوند ساختمان و آب و گل را بر او مسلط می گرداند؛ یعنی گرفتار ساختمان سازی و مشکلات آن می شود، یا این که سیلاب و گل و آوار بر او مسلط می گردد».

۳. وجوب حلال خوری

به همان میزانی که حرام خوری در اسلام زیان بخش و مورد نکوهش قرار گرفته، حلال خواری و تلاش برای تهیه مال و دارایی حلال، مورد ستایش و برای همگان واجب شمرده است. قرآن کریم، در سه جا به استفاده و بهره‌وری از روزی حلال سفارش فرموده است. ۱۴ به دست آوردن مال و ثروت حلال، برای تامین نیازمندی‌های زندگی شخصی و فعال نمودن چرخه نظام اقتصادی جامعه، با معیارهای صحیح و مشروع، به گونه‌ای که مرزهای اخلاقی و حقوقی دیگران رعایت شود، در نظر اسلام، مانند یک عبادت بزرگ و مجاهدانه قلمداد گردیده است.

امام صادق (ع) فرموده: «الکاذ علی عیاله، کالمجاهد فی سبیل الله؛^{۱۵} کسی که برای تامین زندگی اعضای خانواده خود تلاش می‌کند، مانند مجاهدی است، که سلاح در دست، در راه خدا جهاد می‌کند».

۴. میانه روی

موضوع مهم میانه روی در خوراک حلال را، که امام زین العابدین (ع) یکی از وظایف انسان نسبت به شکم خویش معرفی کرده، یک قاعده کلی در سراسر زندگی اجتماعی، به منظور یک پایه اساسی اقتصادی است و قرآن کریم هم فرموده: «کلوا و اشربوا ولا تسرفوا إنه لا یحبّ المرفین» (اعراف، ۳۱/۷)؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، زیرا خداوند اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

امام صادق (ع) نیز کمال همه جانبه یک مسلمان را، در تفقه و فهمیدن عمیق دین، صبر و شکیبایی در برابر مصائب و ناملا یمات سنگین و اندازه نگه داشتن (بدون خساست و اسراف کاری) در زندگی دانسته است.^{۱۶} بنابراین، با توضیحات اندکی که پیرامون کلام امام سجاد (ع) بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) بیان شد، آن حضرت، پایه‌ها و مبانی یک نظام اقتصاد انسانی فراگیر عادلانه و سرنوشت ساز را آموزش داده است.

نظام مدیریتی

از مجموعه فراهایی از «رساله حقوق» امام زین العابدین (ع) می توان مفاد، موارد و مبانی و آموزه های حقوقی ای را در کنار هم قرار داد، که از آن ها یک «نظام مدیریتی انسانی کارآمد» تشکیل می یابد، که این مجموعه و موارد را، به طور کلی در دو قسمت ارزیابی می کنیم:

وظایف خانواده

موارد حقوقی که امام (ع) درباره تحکیم نظام خانواده، به عنوان «هسته مرکزی» یک نظام اجتماعی مطرح می کند و این موارد، در قرآن کریم هم، مورد توجه جدی و گاهی به صورت دستور اکید آمده، بدین قرار است:

۱. حق فرزند بر عهده تو این است، که بدانی او از تو به وجود آمده، و نیک و بد او در این جهان به تو نسبت داده می شود و تو بر او ولایت داری و بر تو لازم است، که تربیت او را بر اساس خداشناسی و اطاعت از خداوند متعال سامان دهی...

اگر چه از لحن کلام امام (ع) به ذهن می رسد که در مرحله نخست مخاطب «پدر» است، ولی مادر هم در ادای این مسئولیت به سهم خویش شریک است و نمی تواند از دایره این دستور بیرون باشد و از خود سلب مسئولیت کند.

به هر حال، خطاب عام است و هر مسلمانی را که فرزند داشته باشد، خواه پدر یا مادر و یا هردو، در برابر فرزندان خویش، خواه دختر یا پسر. مسئولیت بار سنگین «تربیت فرزندان» را بر عهده دارند، و آنان نیز این مطلب را از پدران و مادران دارند، که با نهایت دقت، سرمایه گذاری، هوشیاری و بردباری، در مورد تربیت صحیح آنان بکوشند، تانسل سالم و صالحی در جامعه به وجود آید.

قرآن کریم هم فرموده: «یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و اهلیکم نارا...» (تحریم، ۶/۶۶)؛ ای اهل ایمان! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ ها هستند، نگه داری کنید.

به حسب ظاهر، مخاطبین، مردان مؤمن هستند، که در مرحله نخست، این مسئولیت سنگین متوجه آن هاست، چون در اعضای خانواده علاوه بر «زن» فرزندان نیز می باشند، که

تحت ولایت و سرپرستی «مرد خانواده» قرار دارند، و قهرا فرزندان، از این دایره بیرون نیستند. نکته دیگر این که آیه، وضع عذاب آخرت را مطرح می کند، ولی توجه داریم، که گاهی در عذاب رفتارهای ناهنجار برخی فرزندان، در دنیا هم سوزاننده است و برای این که «فرزندان گنه کار» به «عذاب آخرت» گرفتار نشوند، فقط در دنیا فرصت برنامه ریزی و چاره اندیشی وجود دارد، و پس از مرگ نمی توان برای «تربیت فرزندان» اقدام پیشگیرانه و مفید و موثری صورت داد.

ابو بصیر می گوید: تفسیر این آیه را از امام صادق (ع) سوال کردم، آن حضرت فرمود: «تأمرهم بما أمرهم الله به، و تنهاهم عما نهاهم عنه...»^{۱۷} باید آن ها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی، اگر پذیرفتند آن ها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند، تو وظیفه خود را انجام داده ای».

در بیان امام علی (ع) هم آمده: «علموا أنفسکم و أهلیکم الخیر و أدبوهم»^{۱۸}؛ خویشتن و خانواده خود را خیر و صلاح بیاموزید و نیز آنان را ادب و تربیت کنید. تا در برابر فرزندان، حقی را که برگردن شما دارند، ادا کرده باشید».

۲. حق پدر

در این جا، مخاطب امام سجاده (ع) فرزندان هستند، که باید به وظایف خویش در برابر پدر عمل کنند. آن حضرت فرموده: اما حق پدر آن است، که بدانی او ریشه و اصل پدید آمدن درخت وجود توست و تو شاخه آن درخت هستی و اگر او نبود، تو به وجود نمی آمدی و باید شکر نعمت وجود خویش را انجام دهی.

قرآن کریم نیز فرموده: «... أن اشکر لی ولوالدیک الی المصیر» (لقمان، ۱۴/۳۱)؛ باید، شکر مرا و شکر پدر و مادرت را انجام دهی (و بدانی) که بازگشت (همگان) به سوی من است. توجه داریم، که اولاً، خداوند، که خالق هستی است، شکرگذاری، فرزندان در برابر والدین را، که ابزار پدید آمدن آن ها هستند، بعد از «شکرگزاری» در برابر خویش قرار داده، و ثانیاً، شکرگذاری، به صرف «سپاسگزاری زبانی» تحقق نمی پذیرد، بلکه شکرگذاری در برابر خدا و والدین، جنبه عملی دارد.

۳. حق مادر

اما، حق مادرت این است، که بدانی او وقتی تو را حمل کرد، که کسی حاضر نبود (و)

نمی توانست) چنین کاری را انجام دهد، و از شیر جان خویش به تو غذا داد، که هیچ کس چنین کاری را نمی کرد. و با دست و پا و چشم و گوش و همه وجود از تو مراقبت نمود.

حقی را که مادر، بر عهده فرزندان دارد، حق بسیار سنگینی است، که کم تر کسی می تواند از عهده آن برآید، زیرا قرآن کریم، طی چهار آیه وظایف فرزندان را بعد از عبادت خدا، در برابر والدین بر می شمارد، که با عنوان کلی: «وبالوالدین إحسانا» (اسرا، ۱۷/۲۳)، همه نیکی های مادی و معنوی را در بر می گیرد، و هنگام پیری والدین، این مسئولیت برای فرزندان، ظریف و سنگین ترمی شود، تا جایی که فرزندان، از گفتن «اف» و هر گونه پرخاش و تندی و نهیب زدن به پدر و مادر منع شده اند. به رفتار مهربانانه با آنان مأمور گردیده اند و خداوند درباره «مادر» فداکاری و زحمات او را یاد آور می شود، که: مادر با تحمل رنج روی رنج، هنگام بارداری دوسال شیردادن، برای فرزند زحمت زیاد و طاقت فرسایی کشیده و او را پرورش داده، و ادای این حق بزرگ، هرگز نباید از سوی فرزندان نادیده گرفته شود و کوتاهی به عمل آید. ۱۹

۴. حق زن

امام سجاده^(ع) درباره حقی که زن بر عهده مرد دارد، می فرماید: باید بدانی که: خداوند همسر را سبب سکون، آسایش، همدلی و نگه داری و محافظت جسم و جان و آبروی تو قرار داده، هریک از زن و شوهر، باید این نعمت را پاس دازند، شوهر زن را آرام و احترام کند و بالأخره با مهربانی و عطوفت و با نهایت دقت حقوق متقابل یک دیگر را رعایت نمایند.

در قرآن کریم، وجود زن برای شوهر، که مایه آسایش و آرامش است، از اسرار عظمت و حکمت خداوند، بیان گردیده؛ «لتسکنوا الیها» (روم، ۲۱/۳۰) و از سوی دیگر این کتاب آسمانی، با یک دستور کلی فراگیر، درباره وظیفه سنگین مردان نسبت به همسران خویش، ضمن حق ولایت و مدیریت مرد می فرماید: «عاشروهنّ بالمعروف...» (نساء، ۱۹/۴)؛ اگر زنان، رفتار ناشایستی هم داشته باشند، (آنان را برای حلال کردن مهریه خود تحت فشار قرار ندهید) بلکه با آن ها، رفتار شایسته داشته باشید.

اگر مجموعه وظایف و حقوقی که هریک از اعضای خانواده، پدر، مادر، فرزندان و زن به عهده دارند، اگر آگاهانه، مومنانه، دلسوزانه و خداپسندانه، به طور متقابل رعایت گردد، با مدیریت مسئولانه و مشترک مرد و زن تحقق عینی یابد، علاوه بر این که یک نظام خانوادگی دارای ارزش ذاتی، شکل می گیرد، و در بر بستر آرامش آفرین آن، فرزندان موفق

پرورش خواهند یافت، این هسته و نهاد اجتماعی می‌تواند یک تمرین بزرگ عملی، با توجه به پیوند با سایر هسته‌های مدیریتی کوچک، نهادهای فراوانی را شکل دهند که زمینه برای تحقق مدیریت‌های کلان اجتماعی فراهم آورد.

مدیریت اجتماعی

لازمه یک مدیریت اجتماعی موفق، برنامه ریزی‌های دقیق، حفظ سرمایه‌های مادی و معنوی، مرزبندی‌های ظریف و عقلانی، شکوفا ساختن استعدادها و خلاقیت‌ها، پیشگیری از آسیب‌ها و لغزش‌ها، تأمین نیازهای مالی، مهار ریزش‌ها و هدر دادن نیروها، نظارت بر عملکردها و موازین قانونی، ایجاد روح مسئولیت و مسئولیت‌پذیری و بالاخره، رعایت حقوق متقابل مسئولان جامعه و مردم است، که با بیان امام سجاد(ع) محورهای اصولی‌ای را، که در بردارنده همه وظایف و مناسبات یک مدیریت اجتماعی موفق است، به طور خلاصه مطرح می‌کنیم:

۱. حق مال و ثروت

حق مال و ثروت این است، که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری و جز در راه حلال و مواردی، که خداوند مقرر کرده، مصرف ننمایی.

از نظر اسلام، به دست آوردن مال و حفظ آن از اسراف و اتلاف و خودداری از مصرف کردن در راه حرام و نامشروع، عملی حرام و ممنوع است، چنانکه تصرف در مال دیگران و به خصوص «بیت‌المال مسلمین» حرمت شدید و مجازات سخت‌تری خواهد داشت.

طبق نظر قرآن کریم، به دست آوردن مال و ثروت برای تأمین نیازمندی‌های زندگی و نیز پرداخت حقوق مالی و کمک به نیازمندان، باید از راه فعالیت و کار و تجارت صورت گیرد و از به دست آوردن مال و ثروت، از راه‌ها و کارهای نامشروع جلوگیری به عمل آمده است.

قرآن کریم فرموده: **يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منكم**. (نساء، ۲۹/۴)؛ ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را به باطل و از راه نامشروع نخورید (تصرف نکنید) مگر این که با تجارتي باشد، که با رضایت طرفین صورت گیرد.

بر این اساس، ربا خواری؛ «**لا تأكلوا الربوا أضعافا مضاعفة**» (آل عمران، ۱۳۰/۳)؛ ربا را چند برابر نخورید. رشوه خواری و به طور کلی در آمدهای تجاوزگرانه و ظالمانه؛ «**ولا تأكلوا**

اموالکم بینکم بالباطل» (بقره، ۱۸۸/۲)؛ اموال یکدیگر را میان خود به باطل مخورید. خوردن اموال یتیمان و کسانی که توانایی دفاع از حق خویش را ندارند، حرام و ممنوع اعلام گردیده است. «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا» (نساء، ۱۰/۴)؛ بی گمان کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز آتشی در شکم های خود فرو نمی برند. علاوه بر این، حفظ مال به منظور سرمایه ای که چرخ زندگی اقتصادی فرد و جامعه را به گردش می آورد، کاری لازم و مسئولانه می باشد. قرآن فرموده: «ولاتؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما». (نساء، ۵/۴)؛ اموال خود را، که خداوند آن را وسیله قوام زندگی (و چرخیدن نظام اقتصادی) قرار داده، به دست افراد سفیه (نادان، سبک سر و بی اعتماد) ندهید. روی این حساب، در معاملات و مناسبات فردی و اداری، اگر این جهت، یعنی رعایت امانت داری و اعتماد مورد توجه قرار گیرد، بسیاری از کلاه گذاری ها و کلاه برداری ها و حیف و میل ها و سوءاستفاده های مالی، که در جراید می خوانیم، صورت نمی گیرد و مدیریت مالی و اقتصادی جامعه، وضع بهتری می یابد.

۲. وفای به قول و قرار

وفای به عهد و پیمان، و رعایت قراردادهای و مقاله ها و پیمان نامه ها و میثاق ها را، امام زین العابدین، در فراز، حق «اهل ذمه» یعنی غیر مسلمانانی، که در سرزمین اسلام و حکومت اسلامی زندگی می کنند، بیان کرده است، ولی بدیهی است، که به استناد قرآن کریم، روایات فراوان و حکم وجدان و عقل، رعایت این موضوع مهم اخلاقی و حقوقی سرنوشت ساز، در میان خود مسلمانان و به خصوص «اهل ایمان» به طریق اولی، ضروری تر خواهد بود. قرآن کریم هم فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود...» (مائده، ۱/۵)؛ ای اهل ایمان! به عهد و پیمان ها (وقول و قرارهای خود) وفا (و عمل) کنید.

توجه داریم، که دایره عهد و پیمان ها به قدری وسیع است، که ممکن است، میان دو شخص، دو گروه، چند گروه، حکومت و مردم، مردم و حکومت، دو دولت و کشور، بر اساس موازین شرعی و عقلی و توافق طرفین واقع شود، که در هر صورت رعایت آن الزامی است. قرآن کریم، از جمله ویژگی های مؤمنان ممتاز و برتر آنان را این جهت می داند، که: «والموفون بعهدهم إذا عاهدوا» (بقره، ۱۷۷/۲)؛ و هنگامی که عهد می کنند، به عهد خود وفا می کنند. هم چنین می فرماید: «أوفوا بالعهد إنّ العهد کان مسؤولا» (اسراء، ۱۷/۳۴)؛ به پیمان ها

وفا کنید، که درباره پیمان‌ها (قراردادها، از شما در پیشگاه الهی) سؤال خواهد شد. امام علی (ع) در عهد نامه خویش به مالک اشتر، والی خویش در «مصر» وفای به عهد و پیمان را در میان مردم، واجب شمرده است. ۲۰

پیامبر اسلام (ص) نیز فرموده: «لادین لمن لاعهد له؛ کسی که به عهد و پیمان (وقول و قرار) خویش وفادار (واهل عمل) نیست، دین ندارد!»
۳. حق رعیت

محوری ترین موضوع یک مدیریت کلان را، که امام زین العابدین (ع) آن را به عنوان یک حق شرعی و عقلی، مورد تأکید قرار می دهد، حقی است که رعیت، کارگزاران، کارمندان، کارگران و بالآخره ابواب جمعی حقوق بگیران، بر عهده حاکم دارند. آن حضرت می فرماید: اما حق رعیت و مردمی، که تو بر آنان حاکم هستی، این است که بدانی، توانایی تو و ناتوانی آنان، موجب حکمرانی تو بر آنان گشته، بنابراین، سزاوار است، کسی را که تو را توانایی بخشیده (خداوند) تا بر آنان حکمرانی داشته باشی (در نظر داشته) به مردم یاری رسانده، آنان را مورد لطف و مهربانی خود قرار دهی، تا سپاس گزار این نعمت الهی باشی.

قرآن کریم، خطاب به پیامبر (ص) دو موضوع مهم حکومت داری و دولت اسلامی، یعنی رعایت امانت و اجرای عدالت را دستور می دهد و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸/۴)؛ خداوند به شما دستور می دهد، که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها بدهید، و آن‌گاه که میان مردم قضاوت و حکومت می کنید، با عدالت رفتار نمایید.

پیامبر اسلام (ص) نیز فرموده است:

«من عامل الناس فلم يظلمهم، وحدثهم فلم يكذبهم، ووعدهم فلم يخلفهم، فهو ممن كملت مودته، وظهرت عدالته، ووجبت أخوته، وحرمت غيبته؛ هر کس بر مردم فرمانروایی و زمامداری کند، و در حق آنان ستم روا ندارد، دروغ نگوید، از وعده دادن به آنان تخلف ننماید، وی از جمله افرادی است، که مروت و مردانی اش به کمال رسیده، عدالت او آشکار گردیده، برادری با وی واجب شده و غیبت او حرام است». ۲۲
آن حضرت (ع) نیز فرموده: «ما من عبد يسترعيه الله رعيه، ثم يموت يوم يموت غاشياً

لرعیته إلاً حرمّ الله علیه الجنة؛^{۲۳} هر بنده ای، که خداوند رعیت (و مردمی) را تحت فرمان او قرار دهد و تا زنده است، با رعیت (و افراد تحت حاکمیت) خویش، فریب کاری (و تزویر) کند، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند.

بنابراین، یک اصل مهم مدیریت سالم و موفق، رعایت عدالت به عنوان یک حق مسلم مردم است، و اگر جز این باشد، مصداق عینی سخن «سعدی شیرازی» پدیدار می شود، که سروده:

اگرزباغ رعیت ملک خورد سیبی
برآوردن غلامان او، درخت از بیخ^{۲۴}
۴. سخنان سنجیده

مسئولیت دیگری در «رساله حقوق» آمده و رعایت آن برای همگان به خصوص مسئولان و مدیران ضروری است، که زبان از دشنام بازداشته شود، به نیک گفتاری تربیت گردد و جز به هنگام لزوم سخن جاری نگردد، آن هم سنجیده و باتأمل.

براین اساس، زبان باید، از تهمت، دروغ، مطالب سطحی و بی پایه و آنچه به اصالت و درستی آن اطمینان نیست، به دور باشد.

قرآن کریم نیز فرموده: «ولاتقف ما لیس لک به علم إن السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً» (اسراء، ۳۶/۱۷)؛ از چیزی، که به آن علم (واطمینان) نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل (که وسیله علم هستند) همه مورد سؤال قرار خواهند گرفت. امام زین العابدین (ع) درباره منضبط گویی و پرهیز از سخن بدون مأخذ فرموده است: «لیس لک أن تتکلم بما شئت، لأن الله یقول: لاتقف ما لیس لک به علم و لیس لک ان تسمع ماشئت، لأن الله عزوجل یقول: «إن السمع...؟ تو، این حق را نداری، که هر چه بخواهی بگویی، زیرا خداوند فرموده: از آن چه علم به آن نداری پیروی مکن، و نیز این حق را نداری، که به هر حرفی گوش فرادهی، چه این که خدای متعال فرموده: گوش و چشم و دل، مورد سؤال و مؤاخذه قرار خواهند گرفت».^{۲۵}

۵. پاکدامنی

پاکدامنی، به وسیله مهار شهوت و غریزه جنسی، به منظور حفظ کیان شخصیت انسانی، شکسته نشدن مرزهای اخلاقی و حقوقی و مصونیت فرد، خانواده و جامعه از آلوده شدن به مفسد جنسی ویران گر و خانمان برانداز، موضوع بسیار مهمی است، که

امام سجاده^(ع) به عنوان یک حق اجتناب ناپذیر، آن را تأکید کرده است. آن حضرت می‌فرماید: حقی که ابزارهای توالد و تناسل برعهده تو دارند، این است، که آن‌ها را از آن چه برای تو حلال و مباح نیست بازداری، و برای این کار باید، با چشم فروپوشیدن از غیر همسر حلال و مشروع، یاری و استعانت بجویی.

قرآن کریم نیز، درباره بزرگ‌ترین و ویران‌گترین انحراف جنسی، که امام سجاده^(ع) آن را به طور کلی و سر بسته بیان کرده که می‌تواند عواقب بسیار دردناکی در پی داشته باشد، فرموده است: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَاتِ كَان فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء، ۳۲/۱۷)؛ و به «زنا» نزدیک نشوید، که آن (عمل) کاری بسیار زشت و راهی بسیار بد (و خطرناک) است.

به هر حال، عمل منافی عفت و «زنا» طبق روایات، در ردیف خراب کردن خانه کعبه،^{۲۶} موجب فقر و پریشانی،^{۲۷} مانند بت پرستی،^{۲۸} گناه کبیره است و طبق روایت امام صادق^(ع) حضرت یعقوب پیامبر^(ع) به فرزند جوان خویش، یوسف (درباره خطر دردناک انحراف بزرگ جنسی) می‌فرمود: فرزندم! مبادا مرتکب «زنا» شوی، زیرا اگر پرنده‌ای هم (که تکلیفی ندارد) مرتکب زنا شود. پر و بال آن ریخته می‌شود!^{۲۹}

۶. عفو و گذشت

داشتن شرح صدر و روح تحمل در برابر انتقادهای و سختی‌ها و حتی بدی‌ها و ناروایی‌ها و از کوره به در نرفتن و عکس العمل منفی نشان ندادن، از شرایط موفقیت در یک زندگی اجتماعی، به خصوص برای یک مدیرشایسته است.

امام زین العابدین^(ع) فرموده است: حق کسی که با زبان و کردار خویش با تو بدی کرده، اگرچه از روی قصد و عمد بوده، این است که او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهی، بلکه با ادب و رفتار نیک با او رفتار کنی، تا بدین وسیله فساد و پلیدی ریشه کن گردد، زیرا خداوند فرموده: «وَلَمَّا أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأَوْلَتْكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَبِغْيُونَ فِي الْأَرْضِ بَغْيَ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری ۴۲/۴۳)؛ و کسانی که پس از ستم دیدن خود طلب یاری کنند، قطعاً اعتراضی بر آنان نیست (بلکه) اعتراض فقط بر کسانی است، که به مردم ستم روا می‌دارند و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند، اینانند که عذابی دردناک خواهند داشت، و هر کس صبر (وشکیبایی) کند و (مجرم را) ببخشد، بی‌شک این از کارهای بزرگ است.

«وان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین» (نحل، ۱۶/۱۲۶)؛ هم چنین خدای متعال فرموده: اگر خواستید مجازات کنید، به مانند آن چه بر شما روا رفته مجازات کنید، و اگر صبر پیشه سازید (و از خطاکار بگذرید) البته این (عفو و گذشت) برای شکیبایان بهتر است.

البته، این ها در صورتی است، که کسی از روی قصد در حق شما مرتکب کردار بدی شود، اما اگر از روی عمد و قصد نباشد، نباید در مقام تلافی و انتقام برآید و به چنین خطایی ترتیب اثر دهید، بلکه باید با لطف و مهربانی و مدارا با افراد خطاکار رفتار نمایید.

چو دشمن، کرم بیند و لطف و جود نیاید دگر، خبث از او در وجود به هر حال، عفو و گذشت و صرف نظر کردن از عکس العمل و انتقام جویی، در قرآن و احادیث زیادی مورد توصیه جدی قرار گرفته و نوعاً آثار حقوقی و تربیتی فراوانی نیز به دنبال دارد.

علاوه بر آن چه از روح گذشت و خیرخواهی امام زین العابدین (ع) به منظور گسترش فرهنگ انسانی و حقوقی، در بالا بیان شد، آن حضرت در یک دستور بسیار حکیمانه و بشر دوستانه، به فرزند خویش حضرت محمد باقر (ع) می فرماید:

«إفعل الخیر إلی کلّ من طلبه منک، فإن کان أهله، فقد أخبث موضعه، وإن لم یکن یا أهل کنت انت أهله، وإن شتمک رجل عن یمینک، ثم تحوّل إلی یسارک و اعتذر إلیک، فاقبل عذره؛

هر کس کار خیر (و نیکی) را از تو درخواست کند، برای او انجام بده، اگر او خود اهل خیر (و صلاح) باشد، حق را به حق دار رسانده ای، اگر او اهل خیر (و صلاح) نباشد، تو اهلیت (و صلاحیت) خود را نشان داده ای، و اگر مردی از طرف راست به تو دشنامی داد، و پس از آن از جانب چپ آمد و از خطای خویش عذرخواهی نمود، عذرخواهی او را بپذیر».

بنابراین، امام زین العابدین (ع) با بیان این سلسله حقوقی، همگام با قرآن کریم، یک منشور عمیق اخلاقی و حقوقی را برای ساختن فرد و جامعه اعلام داشته که می تواند رابطه انسان را با خدا، مسئولیت انسان را نسبت به خویش و سرانجام مسئولیت او را برای تعالی جنبه های اقتصادی و اصول مدیریتی اجتماعی آموزش دهد، تا بر اساس آن، یک جامعه متعالی و سرفراز به وجود آید.

١. تحف العقول/١٨٩-١٨٤؛ خصال صدوق/٥٧٠
٢. مسائل الشيعة، ١١/١٣٨-١٣١ .
٢. نساء، ٤/٣٦؛ آل عمران، ٢/٦٤؛ رعد، ١٣/٣٦؛ نور،
٥٥/٢٤ .
٣. رجوع به مفردات راغب/٣١٩ .
٤. مفردات راغب/٢١٠ .
٥. مشکاة الانوار/١١ .
٦. سفينة البحار، ٤/٥٤٠؛ بحار الانوار، ٥٨/٩٩ .
٧. مسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٣١ .
٨. مسائل الشيعة، ١١/١٨٦ .
٩. نهج البلاغه دكتور صبحي صالح، ح ٣٥٢/٣٣٨؛ نهج
البلاغه فيض، ح ٣٥١/١٢٥٤ .
١٠. تحرير الوسيله، ١/٢٧ و ٣٣ .
١١. تحرير الوسيله، ١/١٤١، مسأله ١ و ٢، مكان
المصلی .
١٢. مسائل الشيعة، ٨/١٠٣، باب ٥٢، ابواب وجوب
الحج .
١٣. كافي، ٦/٥٣٢-٥٣١، محاسن برقي/٦٠٨؛
خصال/١٥٩؛ سفينة البحار، ١/٦٩٥؛ بحار، ١٠٠/٨ .
١٤. بقره، ٢/١٦٨؛ انفال، ٨/٦٩؛ مائده، ٥/٨٨ .
١٥. وسائل الشيعة، ١٢/٤٣ .
١٦. وسائل الشيعة، ١٢/٤٢ .
١٧. تفسير برهان، ٤/٣٥٥؛ تفسير نورالثقلين، ٥/٣٧٢ .
١٨. تفسير درالمشور، ٦/٢٤٤ .
١٩. اسراء، آيات، ٢٢ و ٢٣؛ لقمان، ١٣ و ١٤ .
٢٠. نهج البلاغه دكتور صبحي صالح، تامه ٥٣/٤٤٢ .
٢١. النوادر، للواندي، ٣٩/٣٩؛ بحار الانوار، ٦٩/١٩٨ .
٢٢. تحف العقول/٤٦؛ بحار الانوار، ٧٤/١٦٠ .
٢٣. كنز العمال، ٦/٢٥، ح ١٤٦٨٥ .
٢٤. گلستان سعدي/٤٧ .
٢٥. وسائل الشيعة، ١١/١٣١ .
٢٦. بحار الانوار، ٧٦/٢٠، ح ٩ .
- ٢٧ و ٢٨. بحار الانوار، ٧٦/٢٣، ح ١٨ .
٢٩. بحار الانوار، ٧٦/٢٧ .
٣٠. تحف العقول/٢٠٤؛ بحار الانوار، ٧٥/١٤١ .